

هو العليم

چرا صراط مستقیم تأویل و تفسیر به امیرالمؤمنین
علیه السلام شده است

حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین
حسینی طهرانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

علامه طهرانی بیان می کنند که صراط در صورتی مستقیم است که راهرو را با أقصر فاصله و کوتاه تر زمان به بهشت و رضوان و لقای خدا برساند. و این همان راه خدا و معرفت است که هر امام، مبین آن است؛ بلکه نفس خودِ امام صراط است برای تابعین، تا پیروان از راه نفس او همان راهی را روند که خود رفته است. و چون نفس امام نزدیکترین راه به سوی خداست پس امام صراط مستقیم است که حقاً از مو باریکتر و از شمشیر برنده تر است.

علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی در کتاب انوار الملکوت بیانی دارند که: قرآن دارای دو مرتبه است: یک حقیقت قرآن، و یک ظاهر قرآن. ظاهر قرآن همین است که قرائت می شود و معانی ظاهری آن درک می گردد؛ هر کس علم و تقوایش بهتر باشد به مرتبه عالی تری از آن می رسد و معانی عمیق تری را می فهمد.

و سپس می افزایند: أئمة أطهار علم بر حقائق قرآن دارند، و نفس شریف آنها در عوالم توحید و

صفات و أسماء و کیفیت نزول ملائکه و تقدیرات و تدبیرات عوالم به دست آنها راه داشته و متحقق به آن معانی هستند؛ بنابراین آنها حقیقت قرآنند.

ایشان در ادامه با خاطر نشان کردن این نکته که روایات بسیار زیادی در باب تأویلات قرآن وارد شده است که منظور تأویلات قرآن درباره اهل بیت و دشمنان ایشان می باشد، به روایتی از حضرت امیرالمومنین اشاره می کنند که فرمودند: «قرآن بر سه بخش نازل شده است: یک بخش از آن درباره ما و درباره دشمن ماست، و یک بخش دیگر در سنتها و مثال هاست، و بخش سوّم در واجبات و احکام است.»

تفسیر صراط مستقیم

علامه طهرانی سپس در تفسیر کریمه شریفه: ﴿اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ روایتی را از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کنند که فرمودند: «صراط مستقیم و راه راست که در آیه ﴿اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ وارد است، طریق به سوی معرفت خداست. و آن صراط بر دو گونه است: صراطی

است در دنیا، و صراطی است در آخرت. اما آن صراطی که در دنیا است، عبارت است از امام واجب الإطاعة؛ هر کس وی را شناخت و در دنیا از او پیروی نموده، در سایه هدایت او آرמיד و به گفته او عمل کرد، از آن صراطی که عبارت است از پل و جبری بر روی جهنم عبور خواهد نمود. و هر کس وی را در دنیا شناخت، گامش در وقت عبور از صراط در آخرت می لغزد و در آتش دوزخ سقوط می نماید.»

ایشان می افزایند: بنابراین معنی اخباری که می فرماید صراط در این آیه مقصود صراط علی بن ابی طالب و یا نفس مقدّس او یا ائمه صراط مستقیمند خوب ظاهر می شود. و در روایت دیگری است: «ما فقط، صراط مستقیم می باشیم!» و در بعضی از احادیث است که: «صراط، خود امیرالمؤمنین علیه السلام است.»

تأویل آیه وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ

علامه طهرانی در تأویل آیاتی از قرآن روایتی را از حضرت امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه ﴿وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ از «تفسیر

قمی» نقل می کنند که حضرت فرمودند:

«مراد از آسمان، رسول خداست که او را بلند

مرتبه داشته و به سوی خود برد؛ و مراد از ترازو و

میزان، امیرالمؤمنین علیهما صلوات الله می باشد که

او را بر خلقش قرار داد.

گفته شد: مراد از ﴿أَلَّا تَطْغَوْا فِي

المیزان﴾ چیست؟! فرمود: آن است که عصیان امام

را مکنید!

گفته شد: مراد از ﴿وَأَقِيمُوا الْوِزْنَ

بِالْقِسْطِ﴾ چیست؟! فرمود: آن است که امام را به

عدالت برپا دارید!

گفته شد: مراد از ﴿وَلَا تَخْسَرُوا

المیزان﴾ چیست؟! فرمود: آن است که از حق امام

کم نگذارید، و به وی ستم روا مدارید!»

و می افزایند: در تفسیر کریمه شریفه: ﴿وَوَضَعُ

الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾ از

حضرت صادق علیه السلام روایت است که: چون

از او راجع به این آیه سؤال شد، فرمود: «ایشانند

انبیای فرستاده شده از جانب خداوند، و اوصیای

چرا صراط مستقیم تأویل و تفسیر به

أمیرالمؤمنین علیه السّلام شده است

مؤلف انوار الملکوت در ادامه با بیان اینکه نظایر

این آیات از آیاتی که تفسیر و تأویل به ائمه طاهرین

و أمیرالمؤمنین شده است در قرآن مجید بسیار است،

برای روشن شدن این مطلب (یعنی صراط مستقیم و

میزان که تفسیر به أمیرالمؤمنین علیه السّلام شده

است) مقدماتی را توضیح می دهند که:

مقدمه اوّل آنکه: الفاضلی که در لغت وضع شده

است آنها دارای معانی کلیه هستند، نه آنکه معنی آنها

خصوص فردی خاصّ باشد؛ مثلاً لفظ «چراغ» را که

وضع کردند برای یک معنی کلی بود که عبارت است

از موجودی نورانی که در تحت خود موجودات

ظلمانی را روشن می کند. [حال اعم از چراغ فتیله

ای، چراغ نفتی، چراغ برقی و...] لفظ «میزان» نیز

اینطور است. میزان یعنی ترازو و آلت سنجش، پس

میزانیه لفظ عامّی است و میزان سنجش هر چیز

متناسب با خود اوست. میزان سنجش آب غیر از

حرارت، و میزان سنجش ضربان قلب غیر از ترازوی
هیزم کشی است. اگر بخواهیم محبت را اندازه
بگیریم و مقدار آن را با میزانیه صحیحی در افراد
معین کنیم چه میزانیه‌ای لازم است و باید به چه
شکلی بوده باشد؟ اگر بخواهیم خضوع و خشوع و
عبودیت و تقوی و صدق و غیرت و حمیت و ایثار
و انفاق و جهاد و شجاعت و فنای از هستی مجازی
و بقاء بوجود حقّ و تجلّی اسماء و صفات و درجه
معرفت را اندازه‌گیری کنیم هر یک از آنها چه
میزانیه‌ای لازم دارد و به چه شکل باید بوده باشد؟
پس از آنکه دانستیم میزانیه هر چیز حتماً باید
متناسب با خود او بوده باشد.

مقدمه دوّم آنکه: در آیات قرآن و أخبار ائمّه
طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین وارد
است که: در دنیا خدا میزانی برای اعمال قرار داده،
و در آخرت نیز اعمال را توزین می‌کند؛ ولیکن در
هیچ آیه و خبری دیده نمی‌شود که ترازوی اعمال در
یک کفه‌اش حسنات و در کفه دیگر بدی‌ها و سیئات
است. بلکه آیات و اخبار دلالت دارد بر آنکه

حسنت دارای ارزش و ثقل بوده و سیئات بی ارزش و بی ثقل است؛ و در آن عالم ربوبی آنچه دست را می‌گیرد حسنت است، و سیئات در آنجا تاب مقاومت و ایستادگی ندارد. کسی که اعمال نیکوی او زیاد باشد میزان او سنگین، و کسی که کم باشد سبک است؛ و سیئات موجب سبکی میزان می‌گردد: ﴿وَالْوِزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يِظْلَمُونَ﴾.

نقش تعیین کننده باطن اعمال برای انسان

ایشان می‌افزایند: از اینجا خوب استفاده می‌شود که عمل خیر در نزد خدا می‌رود و روح انسان را با ارزش می‌کند، و عمل شرّ به سوی خدا نمی‌رود بلکه در جهت عکس به عالم بُعد و دوری انسان را می‌کشاند. خدا حقّ است و چیزی که در نزد خدا است حقّ است، و در مقابل چیزی که در نزد خدا نیست هباء و باطل و گم و خراب است.

در قرآن مجید وارد است: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾، و همچنین می‌فرماید: ﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا

الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ)؛ که در این دو آیه صعود و رفع در اعمال صالحه ملحوظ است. و به عکس راجع به دوری یا عمل زشت، صعود تعبیر نمی‌کند بلکه هبوط و پائین آمدن و گم شدن است: (ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ) و می‌فرماید: (فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ).

و درباره کسانی که اعتقاد به خدا و روز قیامت ندارند خداوند می‌فرماید: اصلاً آنها عمل ارزنده ندارند؛ و بنابراین چون حسنات آنها صفر است و سیئات هم که قابل اندازه‌گیری نیست (چون هباء و باطل و نابود است) لذا ابداً در روز قیامت میزانی برای آنها اقامه نمی‌شود: (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا* الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يَحْسِنُونَ صُنْعاً* أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا).

و در مقام بیان عدل خدا، بیان می‌فرماید که: اگر به اندازه یک حبه از خردل کسی کار نیک کرده باشد آن یک حبه را حاضر می‌کنند، و به او حتی به این مقدار هم ستم نمی‌شود: (وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ).

که مراد از حبه خردل از حسنات است نه از سیئات. چون خدا در مقام بیان نفی ستم است به ذی نفسی، و ستم آن وقتی است که حسنات او را به شمارش نیاورند، ولی اگر سیئات او را به شمارش نیاورند لطفی است به او نه ستمی است به او؛ و از این آیه نیز خوب واضح می‌شود که حسنات قابل آوردن و حساب کشیدن و در موازین قسط وارد نمودن است.

امیرالمومنین میزان اعمال

علامه طهرانی پس از بیان مقدمات در توضیح میزان عمل می‌آورند: مراد از میزان عمل هر امتی عمل پیغمبر یا وصی آن پیغمبر است. چون خدا آن پیغمبر و وصی او را فرستاده تا مردم را در سطح عقاید و افکار و رفتار خود دعوت کند؛ پس هر فردی که عملش به عمل پیغمبرش نزدیکتر باشد در مقام اخروی به او قریب‌تر، و هر کس حسناتش کمتر باشد دورتر واقع خواهد شد.

از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد از کلام الهی: «ما در روز قیامت میزان قسط و عدل برقرار می‌نمائیم.» فرمود: میزان عدل و قسط انبیاء و اوصیاء علیهم السلام هستند.

بنابراین معانی این اخبار که می‌فرماید: علی بن ابی طالب میزان عمل است، و در زیارت آن حضرت می‌خوانیم: **السَّلَامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ** خوب واضح می‌شود، که اعمال زشت موجب دوری و بُعد و قابل توزین نیست، و اعمال حسنه است که باید اندازه‌گیری شود؛ در این صورت اعمال امت را با اعمال حضرت امیرالمؤمنین علیه السَّلَام اندازه‌گیری می‌کنند. مثلاً در مقام عبادت، عبادت های آن حضرت را می‌گذارند و عبادت هر فرد را با او می‌سنجند؛ از نقطه نظر خلوص هر قدر درجه آن عبادت به آن حضرت نزدیک باشد مقام او به مقام آن حضرت نزدیکتر، و هر چه دورتر باشد دورتر است. در مقام نماز، نماز آن حضرت را می‌گذارند و نماز هر کس را با آن نماز می‌سنجند؛ آن نمازهایی که از آن حضرت دیده شد، آن طیران روح در حال نماز و بیهوش افتادن در میان نخلستان و تیر از پا بیرون کشیدن و یکسره محو در انوار خدا شدن.

سنجش اعمال امت با اعمال امیرالمؤمنین

ایشان خاطر نشان می‌کند: در مقام عدل و

انصاف، عدل آن حضرت را معیار قرار می‌دهند، که چگونه در عین آنکه ممالک اسلامی در دست آن حضرت بود و اقران آن حضرت مانند عبدالرحمن بن عوف و عبدالرحمن بن ابی بکر و معاویه و عمرو عاص هر یک کوه‌هایی از ثروت اندوختند و پس از موت بعضی از آنها برای تقسیم ترکه تا چند روز تبرزن شمش‌های طلائین آنان را خرد می‌کرد، ولی آن حضرت برای یک صاع گندم که به برادرش عقیل بدهد، درحالی که می‌دانست او و فرزندانش گرسنه‌اند و گرد و غبار فقر و پریشانی در چهره آنان نشسته بود، و چندین بار عقیل خدمت آن حضرت رسید و یک من گندم از بیت المال طلب کرد، آن حضرت آهن را داغ کند و بر بدن او نزدیک کند بطوری که ناله عقیل بالا آید، و حضرت به او بگوید: وای بر تو! از این آتش که انسانی به جهت لعب تهیه کرده ناله می‌کنی، و چگونه مرا دعوت می‌کنی به آن آتشی که جبّار آن را به جهت غضب برای ستمکاران تهیه نموده است؟! و یا دخترش از بیت‌المال گلوبندی عاریه بگیرد، و آنطور حضرت به او

پرخاش کند! و حضرت امام حسن علیه السّلام پس از رحلت آن حضرت در فراز منبر در مسجد کوفه فرمود: پدرم از دنیا رفت و چیزی نگذارد جز چهار صد درهم که می‌خواست برای اهل خود کنیزی بخرد!

چرا امیر مؤمنان میزان اعمال است

علامه طهرانی سپس به سیره متعالی حضرت علی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌آورد: آری آن کسی که می‌فرماید: **وَ اللّٰهُ لَوْ اعْطِيَ الْاَقَالِيْمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ اَفْلَاكِهَا عَلٰى اَنْ اَعْصِيَ اللّٰهَ فِي نَمَلَةٍ اَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيْرَةٍ مَا فَعَلْتُ! وَاَنْ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَاهُوْنٌ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا!** [قسم به خدا اگر تمامی آسمان‌های هفتگانه را با کُرّات درون آنها به من ببخشایند در مقابل اینکه دانه جوی را از دهان موری درآورم انجام نخواهم داد. و به درستی که دنیای شما نزد من پست‌تر است از برگ گیاهی که در دهان ملخی در حال جویدن است.]

و نه تنها آنچه از افلاک در دست او باشد حاضر است بدهد و جلب شعیری را از دهان مورچه‌ای

نر باید، بلکه قسم یاد می کند که اگر به سخت ترین عقوبت گرفتار آیم در نزد من خوشتر است از آنکه به کسی ستم کنم:

وَ اللّٰهُ لَأَنْ أُبَيِّتَ عَلَىٰ حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا أَوْ اجْرَّ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ الْقَى اللّٰهُ وَ رَسُوْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِبًا لِشَيْءٍ مِنْ الْحُطَّامِ! [قسم به خدا اگر بر روی خار مگیلان شب را به روز آورم و یا در میان غل و زنجیر بر روی زمین کشیده شوم پسندیده تر است نزد من از اینکه خداوند را ملاقات کنم در روز قیامت در حالیکه نسبت به بعضی از بندگان ظلم نموده باشم و از حطام دنیا غصب کرده باشم.]

و در مقام ایثار و انفاق به مساکین، ایثار و انفاق آن حضرت را معیار قرار می دهند: ﴿وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيْمًا وَ أُسِيْرًا﴾. و در مقام جهاد فی سبیل الله بالأموال و الأنفس و الألسن، جهادهای آن حضرت را میزان می گیرند. و در مقام کظم غیظ و بدون هوی و هوس زیست کردن، کظم غیظ و طهارت

آن حضرت را میزان می گیرند.

در وقتی که آن حضرت به بصره برای دفع اصحاب جمل حرکت می کرد در روزه فرود آمده و در خیمه خود مشغول پینه زدن به نعل خود بود. حجاج که از مکه مراجعت کرده بودند آمده بودند از آن حضرت مسائلی سؤال کرده آن حضرت را ملاقات کنند؛ و در بیرون خیمه انتظار می کشیدند. ابن عباس داخل خیمه آن حضرت رفت و گفت: یا علی قسم به خدا این امت محتاج ترند به تو از آنکه در خیمه بنشینی و کفش خود را وصله بزنی! امیرالمؤمنین به کلام او هیچ اعتنائی ننمود تا کفش خود را پینه زد، و سپس دو لنگه را پهلوی هم قرار داده گفت: ای ابن عباس! بگو بینم این یک جفت نعل چقدر قیمت دارد؟ ابن عباس گفت: درهم او نصف. امیرالمؤمنین فرمود: قسم به خدا ارزش این یک جفت نعل در نزد من بیشتر است از این حکومتی که مرا به او دعوت می کنید، مگر آنکه بتوانم حقی را بیای دارم یا باطلی را دفع کنم!

و در مقام ایثار و فداکاری شخصیت درباره

رسول اکرم و دین، لیلۃ المبیت و دفاع آن حضرت را از حضرت رسول الله در غزوه احد و سایر غزوات معیار و میزان قرار می دهند.

و به طور کلی در تمام صفات و افعال، آن حضرت را شاخص می گیرند و اعمال امت و شیعیان را با اعمال او اندازه گیری می کنند. عمل هر کس به عمل آن حضرت نزدیکتر و عقربه میزانیه عمل سنج، نماز سنج، جهاد سنج، زکات سنج، قرآن سنج و ... نزدیک عمل او قرار گرفت آن عمل ثقیل تر و سنگین تر است. و اگر فرضاً کسی عملی انجام داد که از هر جهت صد در صد خالصاً لوجه الله الکریم بوده باشد عقربه عمل سنج روی عمل آن حضرت قرار می گیرد، و در این صورت آن کس فانی در مقام ولایت او شده است؛ هنیئاً له. و اگر کسی هیچ عمل خوبی نداشت، عقربه در آن طرف که طرف مقابل است واقع می شود. و افرادی که عمل دارند ولی مشوب است در این بین به حسب اختلاف درجه اخلاص و غیر اخلاص قرار می گیرند؛ و لذا هر کس در قیامت مقام و منزلتی خاص دارد. این راجع به

میزان بودن آن حضرت.

صراط به چه معنی است

علامه طهرانی در معنای «صراط» و اینکه چگونه آن حضرت صراط مستقیم است، خاطر نشان می کند: صراط به معنی طریق و راه است، و معلوم است که این راه به سوی خداست، و چون خدا محلّ و مکان خارجی ندارد پس مقصود راهی است از نفس برای معرفت ذات مقدّس او جلّ جلاله. و چون انسان از اوّل عمر تا آخرین لحظه حیات حالات مختلفی دارد، و حرکات نفسانی و ملکات روحیه‌ای دارد که از تکرّر اعمال و حالات در او بوجود آمده است و دائماً از صورتی به صورت دیگر و از حالی به حال دیگر و از عقیده‌ای به عقیده دیگر و از کمالی به کمال دیگر منتقل می‌شود، تا آنکه از مقربین گشته و از سابقین قرار گیرد، اگر عنایت خدا دست او را بگیرد و از کمّین گردد، و اگر از متوسطین باشد از اصحاب یمین گردد، و اگر شیطان و نفس امّاره راهبر او باشد از اشقیاء و اصحاب شمال گردد.

و در هر کس از نفس او راهی است باطنی که تمام اعمالی که در ظاهر انجام می‌دهد طبق نقشه باطنی اوست؛ آن راه باطنی صراط است. و این صراط در صورتی مستقیم است که راهرو را با أقصر فاصله و کوتاه‌تر زمان به بهشت و رضوان و لقای خدا برساند. و این همان راه خدا و معرفت است که هر امام مبین آن است؛ بلکه نفس خودِ امام صراط است برای تابعین، تا پیروان از راه نفس او همان راهی را روند که خود رفته است. و چون نفس امام نزدیکترین راه به سوی خداست پس امام صراط مستقیم است که حَقّاً از مو باریکتر و از شمشیر برنده‌تر است.

صراط ظهور راهی است که انسان در دنیا دارد

ایشان با تاکید بر این مطلب که «البته صراط در روز قیامت ظهوری است از همین راهی را که انسان در دنیا دارد، چون حقیقت دنیا جهنم است، و صراط جهنم راهی است که انسان در دنیا به سوی خدا دارد»، می‌آورد: بعضی برای عبور از این صراط می‌لنگند و به جهنم می‌افتند، و این آن کسانی هستند

که در شهوات منغم شده و در مادیات و لذائذ دنیه غوطه خورده‌اند؛ و بعضی مانند برق خاطف از جهنم عبور می‌کنند: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا* ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا﴾. [هیچ یک از شما نیست مگر آنکه وارد جهنم خواهد شد، و این حکم قطعی است که خداوند بر عهده خود گرفته و از قضای حتمی خود گذرانیده است. و سپس ما افراد پرهیزکار را نجات می‌دهیم، و می‌گذاریم که ستمگران در آن جهنم به رو در افتاده و به زانو درآمده بمانند.]

عبد الله بن مسعود از رسول خدا نقل می‌کند که فرمودند: تمامی انسان‌ها در روز قیامت وارد بر آتش خواهند شد و هر شخص به میزان اعمالی که در دنیا انجام داده از آن عبور خواهد کرد. دسته اوّل مانند برق از آن می‌گذرند. دسته دوّم مانند باد آن را درمی‌نوردند، و بعضی مانند اسب دونده و برخی چون سواره و گروهی چون انسان دونده و بعضی مانند پیاده.

و امام صادق علیه السلام فرمودند: پل صراط از موناژکتر و از شمشیر تیزتر است، بعضی مثل برق و

بعضی مثل دویدن اسب و برخی پیاده و گروهی سینه‌خیز و عده‌ای آویزان شده درون آتش قرار می‌گیرند و آتش پاره‌ای از وجود آنان را فرا می‌گیرد.

جهنم ظهور دنیا است

علامه طهرانی خاطر نشان می‌کند: بالجمله جهنم ظهور دنیا است، و هر کس که در دنیا آمده حتماً در جهنم می‌رود؛ غایة الأمر بعضی مانند برق خاطف عبور کردند مانند پیغمبران و اوصیاء، و بعضی مانند تندباد، و بعضی که از اصحاب یمین بودند مانند عدو الفرس، و بعضی که گاهی معصیت می‌کردند و توبه مانند شدّ الرّجل، و شهوت‌رانان هم در جهنم می‌افتند.

بنابراین علیّ علیه السّلام هُو الصّراطُ المُستَقِیمُ. با این دو نمونه‌ای که در تفسیر «صراط» و «میزان» ذکر شد تمام آیات که در شأن آنها یا اعداء آنها تأویل شده است واضح می‌شود.

ایشان در انتهاء نتیجه گیری می‌کنند که: اوّلًا تأویل حتماً باید بشود، ثانیاً آیات جنبه عمومیت و کلیت خود را همیشه حفظ می‌کنند تا هر جا شائبه‌ای

از معنی تأویلی بوده باشد آنجا را شامل شود. و روی
همین منظور است که در آیات قرآن تصریح به اسم
نشده است. با ذکر این مطالب خوب روشن شد که
چگونه أميرالمؤمنين عليه الصلوة و السلام حقیقت
قرآن است.